

تبارشناسی یک وحدت در برابر نیهیلیسم اسرائیلی

حجت‌الاسلام مهدی سلطانی **معاون دانشگاه باقرالعلوم (ع)**

موضوع بحث در این نوشته کوتاه، «نحوه حضور انسان ایرانی در زمانه جنگ و وحدت اجتماعی ایرانیان» است. برای پرداختن به این مسئله لازم است ابتدا مسئله دیگری را طرح کنم و از طریق آن، به موضوع اصلی بپردازم. آن مسئله، رویارویی دونوع علوم انسانی است که از تفاوت در «هستی انسان ایرانی» و «هستی انسان اسرائیلی» نشئت می‌گیرد.

۱- ویژگی‌های هستی انسان اسرائیلی (یهودی):

انسان بی مکان (A-spatial Man): در مواجهه با هستی انسان اسرائیلی، باید به مفهوم «مکان» توجه ویژه‌ای داشته باشیم. انسان اسرائیلی، در فرم معاصر خود، انسانی «بدون مکان» یا «بلامکان» است. او در سودای احاطه بر مکان، از طریق «زمان» است.

تهی‌سازی مکان از معنا: این انسان، مکان را از امکان بازتولید معناتهی می‌کند. به همین دلیل، اسرائیل به تکنولوژیک‌ترین کشور دنیا تبدیل شده است؛ زیرا در تکنولوژی، تمای انسان مدرن برای هندسی و ریاضی‌وار ساختن مکان نهفته است تا بتواند آن را از معنا خالی کند. مکان، امکان خاصی را برای بازتولید معنا فراهم می‌آورد، اما مابرای انسان اسرائیلی که بلامکان است، این ظرفیت وجود ندارد. فقدان **جغرافیای فرهنگی Geo-culture**: در نتیجه یک جغرافیای سیاسی خاص در اسرئیل شکل می‌گیرد که امکان بازتولید معنا از ساحت جغرافیای برای آن میسرور نیست. به همین خاطر نمی‌توان در مورد هستی انسان اسرائیلی از «جغرافیای فرهنگی» سخن گفت؛ زیرا بازتولید معنای فرهنگی از منطق مکان و جغرافیا برای او ممکن نیست.

۲- شباهت با انسان آمریکایی:

انسان آمریکایی نیز به دلیل مهاجرت از اروپا به آمریکا، انسانی «بلامکان» است. او نیز تکنولوژی را برای ریاضی‌وار و هندسی ساختن مکان به کار گرفت تا بر این بی‌مکانی خود فائق آید؛ امری که این مشکل را برای او دوچندان کرده است. این نوع انسان و علوم انسانی ناشی از آن، تکنولوژی خاص خود را بازتولید کرده است. اگر کلام مارکس را در «رساله یهود» اضافه کنیم که «سر مایه‌داری، یهودی‌سازی مسیحیت است»، پس انسان سرمایه‌دار نیز در این وضعیت جدید، انسانی بلامکان است که با مکان، مواجهه‌ای ریاضی‌وار دارد.

۳- ویژگی‌های هستی انسان ایرانی:

انسان مکان‌مند (Spatial Man): «ملت» و «سرزمین» در تقاطع جغرافیا (مکان) با تاریخ (زمان) شکل می‌گیرند؛ بنابراین، انسان ایرانی در نسبت با انسان اسرائیلی، انسانی واجد مکان و جغرافیاست، درحالی‌که انسان اسرائیلی فاقد آن است. **عدم نیاز به پرساختن مکان:** انسان بلامکان اسرائیلی برای «پرساختن» مکان تلاش می‌کند. در مقابل، انسان ایرانی «واجد هستی مکان» است و نیازی به برساختن آن ندارد، لذا شکل‌گیری «ملت» که در تقاطع زمان و مکان رخ می‌دهد، برای انسان اسرائیلی امری سخت و دشوار است (همان‌طور که برای انسان آمریکایی نیز چنین است). انسان ایرانی صاحب فرهنگ کهن و دیرینه

است و نیازمند دیالکتیک هگلی برای پرساختن مکان نیست. در نحوه خاصی از زوجیت مکان و زمان، ملیت برای وی ترسیم می‌یابد.

تقدرویکرد هگلی: هگل تلاش کرد مکان ریاضی شده را به واسطه «وجه زمانی» از آن خود کند و جزئیات مکان را به محاق ببرد. نتیجه این رویکرد از دست رفتن امکان «جغرافیای فرهنگی» و شکل‌گیری انسان اروپایی (و به‌ویژه آمریکایی) به‌مثابه انسنانی بدون جغرافیا بود. نمود تام و تمام انسان هگلی را می‌توان در انسان آمریکایی دید.

۴- نتیجه‌گیری از تفاوت هستی شناختی:

وحدت در برابر مهاجرت: از آنجاکه «هستی مکان» برای انسان ایرانی امری برساختی نیست، امکان وحدت‌بخشی میان افراد انسانی که واجد مکان و زمان هستند، به‌دلیل همین امکان هستی‌شناختی، مهیاست. این امر برای انسان اسرائیلی به دلیل بلامکان بودن، منتع است. لذا «مهاجرت»، اولین راهکار چنین انسانی برای خروج از بحران سرزمینی و جنگ است. لیکن انسان واجد مکان دست به مهاجرت نمی‌زند. مهاجرت برای انسانی ممکن می‌شود که مکان و جغرافیا برایش امری ریاضی‌وار و انتزاعی شده است، نه برای انسانی که با مکان و جغرافیای خود بدون ریاضی‌وار شدن آن، عجین است.

نیهیلیسم، مصیبت انسان اسرائیلی: برای انسان ایرانی، جغرافیا امکان بازتولید معنا را فراهم می‌کند، اما انسان در مواجهه با مکان و زمان ریاضی شده، مبتلا به نیهیلیسم می‌شود و این، مشکل و مصیبت انسان اسرائیلی است. باید به نفی زندگی در معنای نیهیلیستی آن توجه داشته باشیم.

۱- جنگ، آستانگی مرگ و زندگی و ظهور فتوت و سلحشوری

معنا یافتن در «آن»: (The Moment) حال که زمان در نسبت با مکان شکل می‌گیرد و فرم‌های خاصی بر زندگی بار می‌کند، باید توجه کنیم که در «جنگ» یا «دفاع»، لحظاتی از آستانگی خاصی بین مرگ و زندگی شکل می‌گیرد. در این رویارویی، «آن» (لحظه وجودی) برای انسان معنا پیدا می‌کند و امور در آن معنادار می‌شوند. برای مثال، می‌توان به امجری زن شجاع ایرانی اشاره کرد؛ در آن «آن» رویارویی با مرگ و زندگی، انگشت آن شیرزن معنای خاصی برای خودش و دیگران ایجاد کرد، زیرا آن انگشت و آن معنادر همان «آن» شکل گرفت. **سلحشوری و فتوت:** به همین دلیل برای انسان ایرانی یک «سلحشوری» و «فتوت» در این آستانگی شکل می‌گیرد. به تعبیر ماکس وبر در کتاب جامعه‌شناسی دین (صفحه ۲۹۱)، باید توجه داشت که این نحو از انسان، خداوند را متعالی‌تر از آن می‌داند که به چنگ آید. هدف، تصاحب خیر خداوند نیست، بلکه «دست خدا شدن» و سرشار شدن روح انسان از اوست؛ لذا در این لحظه، هر آنچه از خدا نیست، از زندگی روزمره حلف می‌شود.

شکل‌گیری فرم جدید زندگی: در نتیجه نسبت جدیدی میان انسان و زندگی و فرم‌دهی جدیدی از زندگی برای انسان در این رویارویی مرگ و زندگی در جنگ شکل می‌گیرد. این «آستانگی» نحوه جدیدی از فرم زندگی را ممکن می‌سازد.

این سلحشوری و فتوت، با معنای «جهان» و «جهاد» قرین شده و «مجاهد فرهنگی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی» را در این لحظه ممکن می‌سازد. به تعبیر وبر، این لحظه، «تعالی امیال و عواطف ساده و طبیعی انسان» را ممکن می‌سازد. یکی از مواردی که ما در بوجوه جنگ تحمیلی تجربه کردیم، «جهاد سازندگی» بود؛ ساختاری رسمی که در آن، قلب و عقل برای انسان ایرانی جمع شده بود. این ساختار تا یک دهه بسیار خوب عمل کرد، اما بعداً در فرایند ادغام، این ایده به محاق رفت. من نمی‌توانم پیش‌بینی دقیقی از آینده داشته باشم، اما یک نکته تجربی مهم وجود دارد: نباید اجازه دهیم ساختارهایی که از دل آستانگی مرگ و زندگی بیرون می‌آیند، بعدها با عقلائیت‌های دیگر بازسسازی شوند و وجوه جدیدی به آن‌ها اضافه شود. ما باید آن بن‌اصلی را حفظ کنیم و حراست از آن، نیازمند یک «نهاد دانش» و «نظام دانش» منسجم برای پیش مستمر است.

۱- ظرفیت‌های انسان ایرانی – جمع عقل و قلب

شرافت فردی و غلبه بر تکنولوژی: انسان ایرانی، به واسطه ایرانیت و روح اسلام شیعی، فرم‌دهی خاصی از نشانه‌های طبیعی مانند ترس، ترحم، خودخواهی و شهوت‌رانی را در قالب خصلت «شرافت فردی» ممکن می‌سازد. در این لحظه، انسان در نسبت جدیدی با گذشته و آینده قرار می‌گیرد و مفهوم تکنولوژی نیست، زیرا مکان و زمان توانان عبور از اینتان در سنت جمع کلیم می‌سازند.

جمع عقل و قلب: انسان ایرانی به دلیل ایستادن در سنت جمع قلب و عقل (مفهوم بسیار مهمی که در حکمت اشراق و فلسفه ملاصدرا بازسازی شده است)، امکان نوینی از درک مکان و زمان را فراهم می‌آورد. این جمع، «حقوق بشر» خاص خود را نیز به دنبال دارد و لذا از بمب اتم که در تضاد عمیق با مکان و جغرافیاست، فاصله می‌گیرد. قلب، امکانی از «توجه» را فراهم می‌آورد که عقل صرف از این توانایی بی‌بهره است.

وحدت مبتنی بر قلب: غرب، نحوه خاصی از وحدت را ممکن می‌مسازد که در انسان اسرائیلی (به دلایلی که ملاصدرا در تفسیر قرآن نیز به آن اشاره می‌کند) وجود ندارد. انسجامی که حاصل حضور و تکوین «قلب» و «اشراق» در انسان ایرانی است، امکان بازتولید نحوه خاصی از وحدت را برای او ممکن می‌کند؛ وحدتی که ظرفیت ویژه‌ای از عقلانیت را برای انسان ایرانی فراهم کرده که در انسان اروپایی یا آمریکایی فراهم نیست.

انحلال ستیزهای اجتماعی «قلب» و «اشراق»، تفکیک‌های اجتماعی مبتنی بر تفاوت را، مخصوصاً در زمان جنگ، کم‌رنگ می‌کنند تا مجاهد فرهنگی، نظامی

و اقتصادی بتواند کنشگری مخصوص خود را فراهم آورد و ستیزهای اجتماعی

محاصل جنگ را در خود منحل کند. این «حرکت جوهری» انسان ایرانی، امکان‌های نوینی از اتحاد اجتماعی را ممکن ساخته است.

۱- مواجهه مادرانه و آینده ملت

قلب و مواجهه مادرانه: قلب برای انسان ایرانی، نیروی نوینی فراهم آورده است که هم به «جنگ تحمیلی» نه می‌گوید و هم به «صلح تحمیلی» تن نمی‌دهد.

این نیرو، فهم جدیدی از مکان و زمان را ممکن می‌سازد؛ لذا «ملت» در اینجا معنایی خاص دارد؛ معنایی که از فارابی تاکنون تلاش شده است تا توضیح داده شود و اتحاد خاص خود را ایجاد می‌کند.

زوجیت عقل و قلب: قلب، امکان «مواجهه مادرانه» را در کنش‌های انسانی ایجاد می‌کند. در مواجهه مادرانه، تلاش می‌شود امور متضاد (مانند بجهه‌های مختلف) در کنار یکدیگر قرار گیرند. در مقابل، عقل «مردانه» یا «پدرانه»، ماهیت دیگری دارد. در انسان ایرانی تلاش شده است که عقل و قلب در کنار یکدیگر لحاظ شوند و به این ترتیب، زوجیتی از وجه زنانه/مادرانه با وجه مردانه/پدرانه ممکن می‌شود.

اتحاد و همبستگی نوین: این نوع از «به‌هم‌یافتگی» در درون انسان ایرانی، اتحاد و همبستگی را وارد ساخت جدیدی می‌کند که در آن، «سلحشوری» با «فتوت» عجین می‌گردد. فتوت از درون قلب انسان جاری است و مواجهه‌ای متفاوت با «دیگری» را رقم می‌زند؛ حتی با انسان اسرائیلی، مواجهه‌ای که شاید تاکنون انسان اسرائیلی تجربه نکرده باشد.

هم‌اکنون مجاهدت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در لایه‌های مختلف جامعه ایرانی به واسطه این شرایط شروع شده و جوانه‌های آن در حال شکفتن است. این مجاهدت‌ها که حتی در «خرید یک نان» هم اتفاق می‌افتد، نحوه خاصی از کنشگری اسست که «قلب» انسان ایرانی آن را فراهم می‌کند. من امیدوارم به‌خاطر حضور جدی قلب در این موقعیت، اجازه ندهم آن عقلانیت اروپایی دوباره آن را سرکوب کند. چرا؟ چون این بار با قدرت بیشتری، به‌ویژه با حضور «نظام دانش علوم انسانی اسلامی» در این ساحت، اجازه این سرکوب را نخواهیم داد و می‌توانیم این مسیر را با قدرت بیشتری پس از جنگ ادامه دهیم. ان‌شاء‌الله.

حضور علوم انسانی اسلامی: در جنگ هشت‌ساله دهه شصت، حضور علوم انسانی جدی نبود، اما الان در این جنگ نابرابر جهانی علیه ایران، علوم انسانی به جد ورود کرده است. به همین دلیل نام این وضعیت را «رویارویی علوم انسانی» گذاشتم. این رویارویی، نحوه خاصی از بلوغ را برای انسان ایرانی فراهم خواهد کرد. به نظر من، مسائلی که به اسم «توسعه» در دهه هفتاد جلوی عقلانیت دهه شصت را گرفت، امروز ما با آن مشکل روبه‌رو نخواهیم بود. اگر بتوانیم صورت‌بندی مفهومی درستی از این فضاها ارائه دهیم (که خوشبختانه دانشگاه‌ها به جد پای این مسئله ایستاده‌اند)، این توانمندی را خواهیم داشت که آن تجربه‌های تلخ را تکرار نکنیم.

خطر بازنمایی توسط علوم انسانی رقیب: مانع اصلی همان «رویارویی دو علوم انسانی» است. آن علوم انسانی رقیب، صدردصد تلاش خواهد کرد تا با توجهیات مختلف، مسئله را به نحوی دیگر بازنمایی (Re-present) کند. اینجاست که حضور جدی «علوم انسانی اسلامی» می‌تواند مانع صورت‌بندی‌های آن‌ها شود و صورت‌بندی خودش را پیش ببرد. اگر اینجا غفلت کنیم، باز هم علوم انسانی موجود، مسئله را به شکلی دیگر صورت‌دهی کرده، مسیرهای خودش را پیش خواهد برد و این خواه‌ا‌دار در خود منحل خواهد کرد.

۱- ساختن ابزار برای بازی میان شیعیان و با ایران

خارج‌چه دست یافت، در دولت بایدن یک دیپلمات شیر ریاست این سازمان اطلاعاتی را بر عهده گرفت تا پاسخی به سیر طی‌شده در دولت ترامپ باشد. این احتمال وجود دارد که بار دیگر بخشی از نیروهای داخلی آمریکا برای کشیدن ترمز جناحی دیگر روی به حرکات معکوس آورده باشند؛ درحالی‌که محور اوانجلیست‌ها و صهیونیست‌ها بیش از پیش با شیعیان درگیر می‌شود، بر آمدن یک شیعه در انتخابات شهرداری نیویورک گامی معکوس در برابر حرکت آن‌ها است.

۴- تغییر فاز ایران از نبرد با آمریکا به نبرد با رقیب در آمریکا

ایران و محور مقاومت به شدت علیه مبارزه با آمریکا جهت‌گیری کرده‌اند. این مسئله را می‌توان پس از مبادرت رژیم به جنگ با ایران دریافت. از این رو احتمالاً آمریکا درصدد تغییر فضاست تا این دیدگاه را در تهران تقویت کند که بهتر است به جای مواجهه مستقیم با آمریکا که توسط صهیونیست‌ها مقابل ایران قرار گرفته، کشور به سمت رقابت با لابی صهیونیستی با استفاده از ظرفیت‌های خود در داخل آمریکا حرکت کند؛ بر اساس این ایده راهکار تقویت حضور در لابی‌گری‌های سیاسی و اقتصادی در آمریکا است.

۵- ساخت ابزاری برای بازی میان شیعیان و با ایران

این احتمال وجود دارد که برخی نیروها در آمریکا به دنبال ساخت ابزاری جدید برای ورود به معادلات شیعیان باشند. تهدید تلویحی آمریکا به اعلام جهاد توسط مرجع عالی عراق پس از تهدید رهبری ایران به وسیله واشنگتن و تل آویو، قدرت نیروهای شیعی را به آن‌ها نشان داد. این احتمال وجود دارد که آن‌ها نیز در پی ساختن ابزاری برای بازی در این معادلات گام برداشته باشند.

۶- واکنش شیعیان

این احتمال ضعیف است اما می‌توان گفت شاید شیعیان در پی بروز خطر سنگین علیه خود، با به کار گرفتن ابزارها و دسترس‌های خود، عمق نفوذشان را به رخ تارمب و تیش کشیده باشند. هرچند این رخ‌نمایی دارای هزینه‌هایی است و با واکنش مهارکننده روبه‌رو می‌شود؛ اما به ترامپ تأکید می‌کند عرصه برایش خالی نخواهند ماند. با این حال این احتمال ضعیف است.

۱- همچون عقابان تیزپرواز

هوا گرم است و جمعیت زیاد. روضه‌خوان می‌خواهد مردم مردم مزارها را خالی کنند تا بتوان شهدای دیگر را راحت‌تر خاکسپاری کرد. از کنار ماشینی رد می‌شوم که تابوت دیگری را پیچیده در پرچم اله‌نشان می‌آورد و از قطعه ۴۲ بهشت بیرون می‌آیم. پارچه قرمزی در امتداد مسیر نصب کرده‌اند. روی پارچه نوشته شده است: «باشد که شبانگاهان بر سرشان بیزیم، همچون عقابان تیزپروازی که شب‌پرووز برایشان معنا ندارد. حاج محمدتوسلیان، ۲۸ خرداد ۱۳۹۱».

۱- هم‌چون عقابان تیزپرواز

هوا گرم است و جمعیت زیاد. روضه‌خوان می‌خواهد مردم مردم مزارها را خالی کنند تا بتوان شهدای دیگر را راحت‌تر خاکسپاری کرد. از کنار ماشینی رد می‌شوم که تابوت دیگری را پیچیده در پرچم اله‌نشان می‌آورد و از قطعه ۴۲ بهشت بیرون می‌آیم. پارچه قرمزی در امتداد مسیر نصب کرده‌اند. روی پارچه نوشته شده است: «باشد که شبانگاهان بر سرشان بیزیم، همچون عقابان تیزپروازی که شب‌پرووز برایشان معنا ندارد. حاج محمدتوسلیان، ۲۸ خرداد ۱۳۹۱».

زن و مرد جوانی با لباس‌های خاکی روی زمین نشسته‌اند، گل‌ها را پرپر و گریه می‌کنند. معلوم نیست برای شهید خودشان یا هاجر.

۱- بسیاری‌شان هنوز صورت عشق را به سینه نقشرده بودند

جوان دیگری آوردند. روضه‌خوان پرسید بچه‌هایش کجا هستند؟ گفتند تازه‌اماد بود، نامزدش اینجااست. روضه‌خوان هم دیگر اینجا را نکشید و سکوت کرد انگار روضه کم آورد برای حجم این غم. از جمعیت فاصله می‌گیرم و عقب‌تر می‌آیم. سر راه مرد وزنی با دختر کوچکشان، هاجر را می‌بینم. هاجر را با لباس سفید و آرم و تلخ گریه می‌کنند. دختر کوچک گلبرگ‌های گل را از مادرش می‌گیرد و روی سنگ قبر شکل قلب درست می‌کند. از گوشه گل‌ها اسم را می‌خوانم؛ پرنیاعباسی؛ همان دختر شاعری که گیسوانش... یک‌لحظه از

۱- کل کشیدند و خنجه عقد آوردند

هاجر، دختر خیری بود که از طرف ستادویه، برای کمک به آژافشدن زندانیان به اوین رفته بود. وطن‌فرش‌های خرابکار در یکی از ورودی‌های اوین بمب منفجر کردند، هاجر را بعد از دوزخ از لابه‌لای آوار بیرون کشیدند و حالا او در قطعه ۴۲ است. برایش خنجه عقد آورده‌اند. زن‌ها دور مزارش کل کشیدند و خواهرش فریاد زد: «فقط رفته بود کمک کند و حالا اینجا خوابیده است.» کنار مزار هاجر،

خبری شدم در خواب هم نمی‌دیدم یک روز از چنین مراسمی عکاسی کنم. می‌گویم کارت خیلی ارزش دارد. در حالی‌که حواش به تابوت جدیدی است که داخل قطعه می‌آید، می‌گوید: «خیلی کارها دارم با این عکس‌ها، خیلی،» عکاس لابه‌لای جمعیت تشییع کننده گم می‌شود و شانه‌های مرد مسنی که با او حرف می‌زد دوباره می‌لرزد.

۱- کل کشیدند و خنجه عقد آوردند

هاجر، دختر خیری بود که از طرف ستادویه، برای کمک به آژافشدن زندانیان به اوین رفته بود. وطن‌فرش‌های خرابکار در یکی از ورودی‌های اوین بمب منفجر کردند، هاجر را بعد از دوزخ از لابه‌لای آوار بیرون کشیدند و حالا او در قطعه ۴۲ است. برایش خنجه عقد آورده‌اند. زن‌ها دور مزارش کل کشیدند و خواهرش فریاد زد: «فقط رفته بود کمک کند و حالا اینجا خوابیده است.» کنار مزار هاجر،

۱- موفقیت نامزد شیعه هندی تبار در انتخابات مقدماتی شهرداری نیویورک به چه معناست؟

کنترل محور اوانجلیست‌ها و صهیونیست‌ها

در انتخابات مقدماتی شهرداری نیویورک به عنوان بزرگ‌ترین شهر آمریکا و نماد این کشور، زهران ممدانی نامزد شیعه مذهب و هندی‌تبار موفق به کسب بیشترین آرا و پیشی گرفتن از رقبایی شده که مورد حمایت لابی صهیونیستی قرار دارند. این مسئله بحث‌های مختلفی را برانگیخته است که در ریش‌های مختلف این گزارش مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱- نکات

در خصوص ممدانی و حامیان‌ش نکاتی وجود دارد.

۱- او نامزد حزب دموکرات است. این حزب وظیفه جذب آرا و کنترل نظرات اقلیت‌های قومی و مذهبی را در آمریکا بر عهده دارد.
۲- در دو دهه اخیر هندی‌تباران رشد قابل توجهی در آمریکا یافته و به مدارج بالای سیاسی دست یافته‌اند. کامالا هریس، معاون رئیس جمهور سابق و نامزد نهایی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری هندی‌تبار بود. در حال حاضر نیز همسر جی‌دی. ونس معاون ترامپ یک هندی است. از این رو روی کار آمدن ممدانی باید بیشتر از آنکه در مناسبات شیعی فهم شود، در قالب روند رشد هندی‌تباران در آمریکا و حتی انگلیس مورد بررسی قرار گیرد؛ چه اینکه صادق خان، شهردار لندن نیز یک شیعه پاکستانی‌تبار از شبه قاره هند است.

۱- اهداف احتمالی

به نظر می‌رسد برآمدن ممدانی نمی‌تواند بدون در نظر داشتن برخی از اهداف باشد. در ادامه این اهداف احتمالی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱- نمایش فروکش بحران میان آمریکا و شیعیان

مجموعه سیاسی آمریکا به شدت با کشورها و مجموعه‌های شیعه که دارای جمعیت چند صد میلیونی هستند درگیر شده و با توجه به فعال بودن آن‌ها در پاسخ به فشار، خواهان اجرای برخی اقدامات برای نشان دادن فروکش کردن تنش‌هاست.

ساقط کردن نظام سیاسی سوریه که تحت زعامت علویان قرار داشت، حمله به لبنان، یمن و ایران و همچنین دست زدن به بازی‌هایی که نتیجه آن‌ها کاهش قدرت شیعیان در عراق و افغانستان است، عمده این اقدامات

قطعه ۴۲ به بهشت اضافه شد

ادامه از صفحه یک

۱- عکس‌هایی می‌گیرم که سوژه‌اش را در خواب هم نمی‌دیدم

در اطراف قطعه ۴۲ عده‌ای ایستاده یا نشسته‌اند و گاهی شانه‌هایشان می‌لرزد. از مرد مسنی می‌پرسم شهید دارید؟ می‌گوید نه، اما آمده‌ام تسلیت بگویم. دلم امروز اینجا بود. آخر ببینید چقدر جوان! همه را می‌گویند ۲۳ ساله، ۲۵ ساله، آدم جگرش خون می‌شود. این‌ها هم مثل بچه‌های من، خوش به حال آن‌هایی که با هم رفتند. داغ اولاد جوان سخت است خانم.

یک‌دفعه حس کردم کسی به بطری آب توی دستم ضربه می‌زند؛ مرد جوانی است با لباس خبرنگاری و دوربین توی دستش، حتی اای حرف‌زدن ندارد. بطری را می‌گیرد و از بالا توی دهانش می‌ریزد، می‌خواهد پس بدهد می‌گویم برای خودت، من دوباره می‌گیرم؛ خسته نباش! می‌گوید آن روز که عکاس